

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مطالبی در بحث فدک

روایت مفصلی که از تفسیر علی بن ابراهیم بود و نکات بسیار مهمی داشت را خواندیم. چون قضیه‌ی فدک یکی از مسائل اساسی و مهمی است که در اعتقادات ما و در بحث امامت و در بحث قضایای بعد از رحلت رسول خدا (صلي الله عليه وآله) مطرح می‌شود، لذا چند نکته دیگر هم در مورد فدک عرض می‌کنم که در اختیار آقایان باشد یک وقت صحبتی در جایی مطرح شود استحضار داشته باشید.

اولاً عرض کردم آیه شریفه «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» در دو جای قرآن آمده. یکی در آیه 26 سوره اسراء و دوم در آیه 38 سوره روم. در اسراء آمده «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» و در سوره روم «فَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». طبق تحفصی که شده تمام محدثان و مفسران شیعه و کثیری از علمای عامه پذیرفته‌اند که «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» مربوط به قضیه‌ی فدک هست.

البته آیات دیگری هم در سوره حشر وجود دارد. آیه ششم این است «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لِرِكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». آیه بعد این است «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لِرِكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ، اگر به خیل و رِکاب آنجا تاخته نشده باشد و با صلح گرفته شده باشد این در اختیار رسول است. در آیه بعد می‌فرماید «فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ» شبیه آن تعبیری که در آیه خمس وجود دارد در آیه فیء هم وجود دارد. علی‌ای حال این برای خدا، برای رسول، برای ذی القربی مورد فیء هست، اگر هم واقعاً فیء باشد باز سهمی از او برای رسول خدا بوده، برای خدا بوده، برای ذی القربی بوده.

در این روایتی که خواندیم ابوبکر ادعا کرد که فدک فیء للمسلمین. با قطع نظر از اشکالات دیگر و مطالب دیگری که هست فیء اگر باشد چرا می‌گوئی للمسلمین است؟ قرآن تکلیف فیء را روشن کرده می‌فرماید «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لِرِكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ، اگر به خیل و رِکاب آنجا تاخته نشده باشد و با صلح گرفته شده باشد این در اختیار رسول است. در آیه بعد می‌فرماید «فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ» شبیه آن تعبیری که در آیه خمس وجود دارد در آیه فیء هم وجود دارد. علی‌ای حال این برای خدا، برای رسول، برای ذی القربی مورد فیء هست، اگر هم واقعاً فیء باشد باز سهمی از او برای رسول خدا بوده، برای خدا بوده، برای ذی القربی بوده.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌گوید «أن رسول الله (ص) لما فرغ من خيبر قذف الله الرعب في قلوب أهل فدك». اهل خیبر ده هزار جنگجو و دژهای خیلی محکم داشتند. بعد از اینکه پیامبر بر خیبر غلبه پیدا کرد اینجا نقلها مختلف است، یک نقل معروف این است که خود اهل فدک فهمیدند توانایی مقاومت را ندارند اگر پیامبر به سراغشان بیاید، «فبعثوا إلى رسول الله (ص) فصالحوه على النصف من فدك». این را ابن ابی الحدید می‌گوید. بعد می‌گوید «و كانت فدك لرسول الله (ص) خالصة له». چون از مواردی است که «لأنه لم يوجف عليها ب خيلٍ ولا ركابٍ»^[1].

قضیه فدک در کلمات اهل سنت اشاره شده. متقی هندی در کنز العمال می‌گوید «لَمَّا نَزَلَتْ» این آیه شریفه وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا فَاطِمَةُ، لَكَ فَدَكُ». ابن عساکر هم در تاریخ دمشق در جلد 30 صفحه 311 همین حرف را دارد.

اما از طرفی فخر رازی در ذیل این آیه شریفه 26 سوره اسراء می‌گوید وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ مجمل است. گاهی اوقات تعصب چطور وادار می‌کند یک مفسر در مورد آیاتی که دیگران چنین می‌گویند، بگوید مجمل است. حالا واقعاً خوب می‌تواند به میدان بیاید و حل کند، یک آیه‌ای که خیلی روشن است «وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»، می‌گوید این مجمل است برای اینکه از قضیه‌ی فدک فرار کند و از اینکه این آیه در مورد چه کسی مطرح شده؛ باز کلمات فخر رازی را ببینید در ذیل 26 سوره اسراء می‌گوید این مجمل است.

در ذیل آیه شش سوره‌ی حشر می‌گوید برخی می‌گویند این مربوط به فدک است این «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ» برخی می‌گویند در مورد فدک است، بعد می‌گوید فدک در اختیار پیامبر بود، پیامبر مخارج خودش و عائله‌اش را برمی‌داشت و بقیه را به مسلمین می‌داد. حاضر نیست بگوید فدک را پیامبر از همان اول به فاطمه (سلام اله علیها) داد. یعنی ببینید این مقدار انسان تعصب پیدا می‌کند و حقایق تاریخی را کتمان می‌کند. آیه را می‌گوید مجمل است، آنجا هم که می‌آید تحریف می‌کند می‌گوید پیامبر مخارج خودش و عائله‌اش را برمی‌داشت در حالی که اصلاً از اول پیامبر فدک را در اختیار فاطمه (سلام الله علیها) قرار دادند و خودشان تصرفی در فدک نکردند. و بعد آنجا فخر رازی می‌گوید وقتی پیامبر از دنیا رفت فاطمه ادعا کرد که این مال من است!

در این روایتی که دیروز خواندیم فاطمه آمده ادعا می‌کند، صدیقه است کسی دروغی، خلاقی، مطلبی تا حالا از این زن نشنیده، امیرالمؤمنین که احدی از او یک کلمه‌ی دروغ یا خلاف نشنیده و ندیده آمده شهادت می‌دهد بعد برخی از بزرگان اهل سنت یا شراح تجدید الاعتقاد، اینها می‌گویند شما شیعه می‌گویید فاطمه معصومه است و ما عصمت انبیاء را قبول نداریم! برای اینکه کار ابوبکر را توجیه کنند و بگویند فاطمه آمده ادعایی کرده و ابوبکر می‌تواند قبول کند یا نکند. حالا همین که می‌فرمائید بله، اینها دیدند که اجتهاد در مقابل نسخ کردند، موارد مختلفی هست که در قرآن وجود دارد که اینها صریحاً با آن مخالفت کردند می‌گویند حاکم است و حاکم می‌تواند در مقابل قرآن اجتهاد کند.

من همین جا عرض کنم که خدا نکند بحث ولایت فقیه از آن مسیر دقیق و روشنی که امام بیان کردند جدا بشود، من در یک جلسه‌ای که واقعاً برایم از تلخ ترین جلسات بود منتهی خوشبختانه جلسه جلسه‌ی محدودی بود جمعی از طلبه‌ها بودند، طلابی که ادعا می‌کردند که درس خارج هم شرکت کردیم. یک طلبه‌ای در آن جلسه تصریح کرد از ادله‌ی ولایت فقیه استفاده می‌شود که ما هیچ حکم ثابتی در شریعت نداریم تمام احکام در اختیار ولی فقیه است این چه چیز خطرناکی است، این همان حرفی بود که خلیفه‌ی اول و دوم به آن ملتزم شدند و در مقابل قرآن ایستادند. چه زمانی امام (رضوان الله تعالی علیه) چنین ادعایی داشت. در مورد پیامبر داریم که می‌فرماید «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلَ^[2]» چطور ولی فقیه می‌تواند به میل خودش بگوید در این زمان مصلحت این است و من این واجب را حرام و این حرام را واجب کنم؟

اینها چیزهایی است که خیلی خطرناک است و مراقب باشید، یعنی طلبه‌ها، حوزه. ما داریم این همه زحمت می‌کشیم قاعده‌ی ید را می‌خواهیم اثبات کنیم می‌رویم سراغ آیات و روایات و ادله، تا ببینیم با این ید چه چیزی اثبات می‌شود؟ از پیش خودمان نمی‌توانیم بگوئیم، من بگویم ادله ولایت فقیه اقتضا می‌کند یک زمانی ید اماره باشد و یک زمان دیگر فقیه بگوید در زمان من اماره نیست، یک زمانی استصحاب حجّیت داشته باشد، یک زمانی بگوید حجّیت ندارد.

من عرض کردم از داخل خود طلبه‌ها، طلبه‌های ضعیف العلم، از آنها شنیدم و واقعاً خیلی احساس نگرانی و خطر کردم که چرا چنین حرفهای بی‌اساسی در حوزه باید زده شود، در حوزه ما باید روز به روز حرفهای محکم‌تر زده شود، ما بیائیم همین ولایت

فقیه را در همین چهارچوبی که امام (رضوان الله علیه) مطرح کردند، فکر کردند، پیاده کردند، حتی بفهمیم، این را که نفهمیدیم هیچی، اینکه درست نفهمیدیم هیچی، یک چیزهای جعلی غیر اساسی و بر خلاف ضوابط را هم به امام نسبت می‌دهیم و این چنین مسائلی، اینها از خلیفه اول و دوم شروع شد که آمدند عصمت انبیاء را انکار کردند، اجتهاد در مقابل نسخ را ملتزم شدند گفتند حاکم مسلمین خطا هم بکند خطایش اشکالی ندارد، فساد هم بکند فسادش اشکالی ندارد، هر کاری کرد و هر غلطی کرد اشکالی ندارد.

این مسلم از مختصات اینهاست، فرض النبى و تفویض، حالا در روایات ما یک بابی آمده به نام تفویض، پیامبر به نماز دو رکعت اضافه کردند، کدام فقیهی می‌تواند یک رکعت کم و زیاد کند، هیچ فقیهی حتی یک کلمه حق ندارد از نماز کم و زیاد کند، این یک چیز روشن است حتی اگر از امام هم سؤال می‌کردند، امام (رضوان الله علیه) محکم‌تر از اینکه من عرض می‌کردم، قطعاً محکم‌تر از این بیان می‌کردند، اینکه می‌گویند تمام شئون، یعنی شئونی که مربوط به اجتماع است، شئونی که مربوط به حفظ دین است، شئونی که مربوط به حفظ این احکام است، اصلاً ما ولی فقیه را می‌خواهیم برای اینکه دین حفظ شود، نه دین تغییر کند، این تفصیلی که دارند مراقبت کنید، این جهات نباید در ما خلط شود، التزام ولایت فقیه امر مسلمی است، من خودم رساله‌ای راجع به ولایت فقیه نوشتم شاید اوایل رحلت امام بود، یعنی اصلاً نیازی به این روایات مقبوله‌ی عمر بن حنظله و این حرفها ندارد، بیائیم این کار را کنیم، بیائیم ولایت فقیه را روز به روز محکم‌ترش کنیم نه اینکه چیزی درست کنیم که هر چیزی می‌شود بگوید اینکه واضح البطلان است.

همین عبارت مرحوم نراقی را بگوئیم هر شأنی دارد غیر از منصب نبوت و امامت. البته منصب نبوت این مسئله‌ی فرض النبى را می‌آورد، منصب امامت این تفویض را می‌آورد، ولی هیچ کس نمی‌گوید فقیه می‌تواند بیاید از نماز کم کند، فقیه بگوید امسال ماه رمضان روزه نگیرید، نمی‌تواند این کار را بکند، ما ضوابط داریم، مگر فقیه می‌تواند؟ نه امام و نه رهبری معظم انقلاب و نه هر کسی که ولایت فقیه را واقعاً بحث کرده و خوب فهمیده ولایت فقیه را بحث کرده، هیچ کسی هم چنین مزخرفاتی نمی‌گوید.

اگر فقیه یک زمانی بتواند جهاد ابتدایی را واجب و یک زمانی حرام کند، مگر می‌شود چنین کاری کند؟ هنر اصلی فقیه این است که بیاید تزامم را بفهمد، من طلبه نمی‌توانم درک کنم که امسال آیا حج و هن اسلام هست یا نه؟ فقیه هست که می‌تواند بفهمد انجام حج امسال و هن اسلام است؟ می‌گوید لا يجوز بله، به این عنوان، یعنی قدرت تشخیص در باب تزامم را فقیه دارد. ما یک نکته‌ای را در سال گذشته داشتیم، باز در زمان ما رهبری تعطیل نکردند حج را، آنها سادّه عن سبیل الله شدند، آنها راه را بستند (حکومت عربستان) و الا رهبری که نفرمودند این حج جایز نیست.

آنجا نکته‌ای را عرض کردم و گفتم در فقه شخصی، آن کسی که تزامم را تشخیص می‌دهد خود مکلف است اگر بین دو تا واجب، بین یک واجب و حرام، تزامم برای یک شخص ایجاد شد، این می‌تواند خودش بگوید این برای من اهمیتش بیشتر است، برای من ضروری‌تر است، حالا به ملاکاتی که هست اما در فقه حکومتی افراد حق ندارند تشخیص بدهند، تزامم و اینکه اینها هم این تشخیصش با حاکم است با فقیه است، فقیه باید تشخیص بدهد که امسال حج اهم است یا ترک حج اهم است این جهات بله، ولی اینکه بخواهد حکم را تغییر بدهد با قطع نظر از این ملاکات اینها چیزهایی است که درست نیست.

پس اشکال اساسی شان این است که قرآن را کنار گذاشتند. اینها که به شیعه می‌گویند حسبن کتاب الله بیایند ما برایشان اثبات کنیم از اول قرآن تا آخر قرآن شیعه به کتاب عمل کرده یا آنها به کتاب عمل کردند؟ یکی از علمای بزرگ اهل سنت، یکی دو سال پیش از الازهر مثل پیش ما آمد آنجا ما از یکی از محققین خواسته بودیم که بیائید استدلال‌ات ائمه در فروع و در اعتقادات را به قرآن برای ما بیان کنید. جمع آوری کردند و دو جلدش تا حالا چاپ شده تمسک العترة الطاهرة بالکتاب العزیز، من این کتاب را جلوی این آقا گذاشتم و گفتم این کتاب چی هست؟ دید عنوانش همین است تمسک عترت به قرآن، گفتم آیا با وجود این توهم می‌شود کرد که ما قائل به تحریف قرآنیم؟ ابد، گفتم حالا سؤال بعدی این است که ما بیشتر به قرآن تمسک کردیم یا شما؟ ما

قرآن را کنار گذاشتیم یا شما؟ اجتهاد در مقابل نسخ انجام دادند ولی نتیجه‌اش این است که قرآن را کنار بگذارند، قبول کرد. بعد از اینکه جلسه تمام شد به همراهانش گفتم به نظر من این شیعه است و خوف از اظهارش دارد.

نکته دیگری که اینجا عرض می‌کنم این است که تمام مذاهب اربعه اهل سنت، قائل‌اند در امور مالی اگر یک زن شهادت داد قسم هم خورد، اینجا قضیه تمام است. برخوردی که ابوبکر با فاطمه زهرا (سلام الله علیها) کرده کشف از این می‌کند که اولی‌ترین و ساده‌ترین مسائل قضاوت را هم بلد نبوده، حضرت زهرا آمد شاهد آورد، ام ایمن را آورد، اگر یک زن شاهد شد و خود حضرت هم قسم خورد و تمام شد، نیاز نداشت که بگوید برو شاهد دیگری بیاور، الآن اگر یک زنی در امور مالی بگوید این مال از من است یک زن شهادت بدهد به نفعش و خودش هم قسم بخورد تمام می‌شود، همه فقهای اهل سنت قائل‌اند، سؤال این است که اگر ابوبکر مطلع بر موازین قضا بود چرا آنجا نیامد این حرف را مطرح کند؟ چرا گفت برو شهود بیاور.

به ابوبکر می‌گوئیم اگر چیزی فیء برای مسلمین است، اگر هزار تا شاهد هم بیاورد فایده ندارد! اگر شما می‌گوئی این فیء للمسلمین چرا گفتی برو شاهد دیگری بیاور، اگر یک میلیون شاهد هم بیاورد فایده ندارد، شما می‌گوئی فیء للمسلمین باید برای همه مسلمین صرف بشود، اگر بیت المال مسلمین است هزار شاهد هم بیاورد فایده ندارد و نکته‌ی دیگر این است که می‌گوئیم اگر رسول خدا فدک را به فاطمه نداده بالأخره اینکه این همه روایت از خود پیامبر هست که وقتی آثار موت و اواخر عمرتان هست به اموالتان و همه اینها وصیت کنید، آیا نباید پیامبر وصیت می‌کرد که این فدک را چکار کنید؟ هیچ حرفی راجع به این نزده، طبق قول آنها، این هم یک اشکالی بر پیامبر وارد می‌شود.

این کتاب کفایة الموحدين را یادم هست از قدیم مرحوم والدیمان سفارش می‌کردند که این را بخوانید، بسیار کتاب خوبی است در مسائل اعتقادی، ایشان آنجا می‌گوید رد شهادت علی بن ابی طالب به مراتب شنی‌تر از غصب فدک است. علی از خزیمه‌ی ذوالشهادتین کمتر بود؟! شهادت مثل امیرالمؤمنین را رد کرد و قبول نکرد این به مراتب از خود غصب فدک بدتر بود، ریشه‌های اعتقادی‌مان را محکم کنیم، ما شیعه هستیم، به بعضی از آقایان گفتم خدا قسمت کرد این ایام که در آستانه فاطمیه دوم هستیم این روایت را می‌خوانیم و داریم به محتوای روایت تأمل می‌کنیم و توجه می‌کنیم.

اعتقادات خود را محکم کنید، ما هر چه سال بر ما می‌گذرد باید مسئله امامت و آنچه مربوط به شئون امامت است، از یک طلبه می‌پرسند فدک، بلا فاصله باید آیه‌اش را بلد باشد، حالا ممکن است یک وقتی از ذهنش رفته باشد ولی دیده باشد، با یک مراجعه‌ی اجمالی بتواند مسئله را دو مرتبه بیان کند، راجع به فدک، راجع به مصائبی که بر حضرت زهرا (سلام الله علیها) وارد شده، خود اهل سنت اصلاً مسئله‌ی هجوم بر دار در کتاب‌های اولیه‌ی اهل سنت در الامامة و السياسة ابن قتیبه آمده، اینها چیزهایی است که نمی‌شود انکار کرد. واقعاً انسان هر قسمتش را می‌خواند باید خون گریه کند، سه روز بعد از رحلت پیامبر بر دار حمله کردند، نگذاشتند یک مقداری بگذرد، حمله کردند آن فجایع را به وجود آوردند، مسئله‌ی فدک مطرح شد، مسئله ظلمی که به حضرت زهرا در خانه مطرح شد، ظلمی که به امیرالمؤمنین مطرح شد.

ایام فاطمیه مجرد این نیست که ما مصائب را بخوانیم و اشک بریزیم. اعتقاداتمان را نسبت به امامت هم محکم کنیم. از همین حوزه طلبه‌ای بیرون آمد و گفت امام‌ها هم یک مقدار بالاتر از افراد معمولی بودند. وقتی انسان درست درس نمی‌خواند یا خدا این آدم را به خودش واگذار می‌کند این نتیجه‌ی عمر آدم می‌شود خدایی نکرده، لذا این ایام را هم مغتنم بشمارید، یک طلبه باید بتواند از آیات قرآن برای امامت به راحتی دلیل بیاورد، به راحتی این آیات سوره مائده و بعضی آیات دیگر را کاملاً تسلط داشته باشد که اینها دلالت بر اصل امامت دارد، این هم یک تکمله شد.

[1] شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج16، ص: 210.

[2] حاقه/44.